



۲۰۱۷/۰۲/۲۲



عبدالقیوم ملکزاده

## به یاد آنروزی که به کابل در کوچه کوچه عرصه محشر به پا گردید(\*)

ادبیات نثری

زنده یاد استاد سخن خلیل الله خلیلی، چه زیبا سخنی در باب شرف مندی و سر بلندی دارد:



قومی که سر به راه شرف می دهد به باد  
در روز امتحان ملل، شرمسار نیست

شرمسار کیست؟ و سرافکنده کدام است؟

پاسخ روشن است:

شرمسار کسی است که در راه حفظ شرف سر نمی دهد و عاشقانه در جهت حراست از مرز آزادی به قربانگاه نمی شتابد.

شرمسار یعنی بی وقار، یعنی مزدور، یعنی دست نشانده، و شرمسار کسی است که هرگز عیبی در آن نمی بیند که در زیر فرمان اجنبی به سر برد و به ذلت و بردگی تن در دهد؛ او را از نعمت عظمای ایمان نصیبی نیست و از اینکه وجدانش چگونه آزار و اذیت می بیند، هرگز بویی نمی برد...!

زمانی که دست نشانندگان دژخیم روسی در هفتم ثور ۱۳۵۷ به اثر راه اندازی یک کودتای ننگین و شوم، به اریکه سیاسی دست یافتند، و متعاقب آن به تاریخ ششم جدی ۱۳۵۸ اردوی تا دندان مسلح روس ها به این سرزمین بی شرمانه تاختند...، شرف، عزت و ناموس مسلمانان کشور، در معرض خطر جدی قرار گرفت، اسلام و عقاید اسلامی و سایر شعایر دینی مورد تهدید قطعی واقع شد؛ در همین زمان بود که باز از پدید آمدن زمینه یک آزمون بزرگ در برابر ملت خدا جوی، سخن رفت.

تدبیر در جهت به موفقیت رساندن این آزمون بزرگ چه می توانست باشد؟

پاسخ باز هم میرهن بود. تدبیر یعنی: فراهم سازی زمینه قیام های سرتاسری در هر کوی و برزن علیه اشغالگران و آمادگی برای یک قیام عمومی در برابر قشون سرخ و مزدوران فرومایه و زبون بیگانه!

ملتی که در شریان آن خون اسلام و خون آزادی خواهی جاری باشد، چگونه می تواند در برابر فجایع روز افزون و بی شمار قوای دیگران و غلامان دین ستیز و بی اراده و جنایتگر آنان مهر سکوت بر لب نهد؟ مگر قلب های مردم با ایمان و سلحشور ما، اعم از زن و مرد از جلوه نور غیرت و از جوشش شهامت و شهادت گرای تھی بود که تهاجم ظالمانه و تباہ کن دشمنان اسلام و بیگانه های وحشی و طماع را، تنها به نظاره کردن، پاسخ می گفتند؟

ابدا!

بلکه شیر مردان و شیر زنان کشور، به محض دیدن چهره های منحوس تجاوزگران و دست نشانندگان بی وجدان و عاری از ایمان آنان، به یک بارگی تاب تحمل از کف دادند. خون غیرت در رگ رگ وجود شان به جوش آمد؛ لذا راه را در آن دیدند تا مردانه بشورند. هر روزی که از زمان هجوم اردوی سرخ و حاکمیت سران خلق و پرچم بیشتر سپری می گردید، جهان شاهد قیام های گسترده و آزادی خواهانه یی نظیر قیام های حماسه آفرین سوم حوت در کابل، بیست و چهارم حوت در هرات باستان و قیام خواهران مسلمان مکاتب نسوان کابل در نهم ثور ۱۳۵۹، به رهبری خواهر شهید ناهید «صاعد» و ...، بر ضد الحاد و بی دینی و اسارت در این سرزمین گردید.

البته نا گفته نباید گذاشت که قیام های سازنده، تنها منوط به ماه حوت و یا آن سه قیام یاد شده نمی باشد، بلکه علاوه از این سه حرکت خونین، قیام های دیگری در سایر ولایات، ولسوالی ها و مناطق دیگر راه افتاد و اکثر این قیام ها و قربانی دادن ها - همانگونه که درونمایه آن را حفظ دین و حراست از شرف و عزت و الحاد ستیزی تشکیل می داد- توأم بود با فتوحات چشمگیر و دشمن کوب و شگفت انگیز به نفع قیام گران...! همانگونه که اشارت رفت با وقوع کودتای شوم ثور و هجوم اردوی سرخ در کشور، حرکت های توفنده، با گذشت هر روز اوج می گرفت و بیشتر می شد و از فراز صخره ها و سنگر ها و مناره های مساجد شهرها و دهات، صدا بلند می گشت:

باز روز امتحان آمد، جوانان وطن

شیرمردان وطن، شمشیردران وطن

کشور آزادگان ناموسگاه فخر تست

کار بازی نیست ناموس نیاکان وطن

هنگامی که شعار هایی مبنی بر راه اندازی جهاد علیه بی دینان، در فضای دیار طنین انداز می شد، مسلم بود که از کویی به کویی و از شهری به شهری و از هر جا، از سوی قاصدان و پیک ها تلاش های دعوا طلبانه یی راه می افتاد تا همچو پیام های دلنشین را به سمع دیگران و اطراف و اکناف کشور، نیز برسانند و بگویند:

■ وقت آن آمده که به پا باید خاست،

■ به پیش باید تاخت

■ و این دژخیمان حلقه به گوش و ملحد را سرنگون باید کرد

■ و تجاوزگران را از این خاک برون باید راند...!

هر قیام، الهام بخش خیزشی می شد برای تحرک مردم دیگر در این کشور...! یکی از این قیام های حماسه زا و شور آفرین بر ضد قوای متجاوز روسی و دست نشانندگان آن در افغانستان، حرکت پر جوش و حماسه خیز شب سوم حوت

سال ۱۳۵۸ خواهران و برادران شهر کابل بود؛ قیامی که تجلی شرفمندی محسوب می گشت که با نعره طاعوت شکن الله اکبر راه افتاد و از سر شام تا گه بام تداوم یافت و صبحگاه آن به یک قیام بزرگ و شورانگیز و تمام عیار مبدل گشت.

هنوز، سنگ سنگ و خار خار و کوچه کوچه و کوه های پست و بلند و خورد و بزرگ افتاده در اطراف کابل زیبا و حادثه آشنا، آن صدا های روح بخش را به خاطر دارند و گوش ها از شنیدن آن نعره های دلنشین برخوردار می بالند. زمان شاهد بود و جهان با شگفتی غیر قابل باور، نظاره گر، که این تکبیر های دشمن شکن هزاران قیامگر و خیزش عمومی مرد و زن در کوچه و بازار و جاده های شهر، رعشه بر جان اجنبی و دست پروردگان کرملین می افکند. به گونه یی که اشارت رفت، فردای شب تکبیر، یا درست در سپیده دم سرد صبح سوم حوت، قیام پر شور و خشم آلود مردمی، به صورت گسترده، دسته دسته و گروه گروه از نقاط مختلف شهر کابل به منظور ابراز تنفر و بیزاری از دشمن و درنهایت به هدف طرد رژیم کمونستی و بیرون راندن قوای متجاوز روسی، راه افتاد. برخی از این گروه های قیامگر خشمگینانه به سوی فرماندهی های پولیس، مراکز رژیم کمونستی و حوزه های امنیتی ...، روی نهادند تا پاسداران و عساکر منسوب به رژیم الحادی را برای همنوایی با خویش، فرا خوانند و یا با آن ها ضیغم آسا پنجه در افکنند...!

اما رژیم سفاک و آدمکش الحادی با همنوایی اردوی سرخ- که تازه یعنی تقریباً دو ماه بیشتر از آن روز، به وطن سیطره گسترده بودند- از ارتکاب هیچ نوع جنایت به هدف خاموش ساختن خروش دلنواز این خیزش قهرمانانه دریغ نورزیدند، بل با گذشت هر لحظه و هر ساعت، به همان تناسبی که قیام های مردمی نضج بیشتر و وسعت گسترده تر می یافت، میزان آدمکشی و قتل عام قیامگران فزونی می گرفت و سرک ها و خیابان ها و جاده ها از پیکر های غرقه به خونانی که یکی پی دیگر به زمین می افتادند، انباشته می شد.

آری، پیکر های عزیزانی اعم از خواهران و برادران تکبیر گو که سینه های شان مشحون از عشق اسلام و مهر آزادی بود...!

می گویند: احساسات تند و هیجان انگیز قیامگران تکبیر گوی و حاملین رایت سبز توحید و یورشگر چنان اوج گرفته بود که گاهی از سر خشم و اندوه عمیق خطاب به عساکر افغانی و پولیس هایی که برای جلوگیری از پیشروی قیامگران، آنها را به گلوله می بستند، می گفتند: این چگونه دلهایی ست که در سینه های شما قرار دارد؟ دلهای تهی از ایمان، قلب های خالی از غیرت و مردانگی که می خواهید صدای آزادی را و گلبانگ روح افزای حق و اسلام خواهی را با گلوله خاموش سازید و بدینوسیله به عنوان غلامان ذلت پسند، برای بادران جنایتگر خویش، خوش خدمتی نمایید!

و از میان صف های طولانی به پا خاستگان گاه این صدا، نیز شنیده می شد:

ای عساکر و ای پولیس ها! مباد داغ ننگین اجیر بودن در جبین های تان برای همیشه نقش بماند و شما به بیرحمی تان در برابر خواهران و برادران خویش ادامه دهید، مگر نمی دانید ما دشمن شما نیستیم. شما برادران مایید و دشمنی ما تنها با تجاوزگران بیرحم است و دست نشانندگان قسی القلب آن ها...! شیر مادر حرام تان باد اگر شما هم اینگونه نمی اندیشید...!

ندا از پی ندا افزوده می شد که : اگر به سرکوب کردن ادامه دهید و این گلبانگ حق را به خاموشی وا دارید، ذلت و شرمساری دایمی را از آن خویش خواهید کرد، اما در آن صورت برای ماست ای عسکر وطن وای پولیس این میهن!

پیغام مرگ هدیه فرستم به سوی تو  
زیرا تو خم به پیشگه خائنان شدی  
در بارگاه دشمن ناموس میهن  
لابه کنان به سان سگ آستان شدی

ای سرباز! ماشینداریت را بر زمین بینداز و مردانه بر صف ما بپیوند و بر قلب های چرکین تجاوزگران و ایادی آن نشانه رو، در غیر آن سزای تو جز نفرین چیز دیگری نخواهد بود.

آری، برای تو می گویم ای بی اراده!  
می پرسم از تو، نیست مگر مادرت وطن؟  
نفرین به تو که عزت مادر فروختی  
شیرش حرام تست که تو خون پاک وی  
در بزم غیر با دو سه ساغر فروختی

اما با درد و دریغ تمام باید گفت که در آن روز، صدا های خشم آلود و اعتراض معترضین به گوش عساکر نوکرمنش نه تنها نا شنیده میماند، بلکه با فیر های بی وقفه و انداخت مسلسل ها، توپ ها و تانک ها و ماشیندار ها، پاسخ داده میشد.

روایت است: این قیام بزرگ و حماسه زا، تا شامگاه ادامه پیدا کرد. نعش های فراوانی از جوانان و سرو قامتان و پری پیکران، به روی سرک ها و کوچه کوچه کابل و جاده جاده شهر افتاده بودند. سرو قامتان و دلیرمردان و دلیرزنانی که به اثر تهاجم پی در پی بمباردمان وحشیانه قوای متجاوز روسی و عساکر مزدور و بیگانه پرست، به هر گام بهار می کاشتند و سیل خون به هر سوی جاری می کردند.

از جانبی با درد و دریغ تمام دیده می شد که وحشیان آدم کش جوانان را دسته دسته و خیل خیل به زنجیر ها می بستند و با بیرحمانه ترین شکل و با کمال خشونت و اعمال غیر انسانی، آنها را به کامیون ها و موتر های بار بری، می انداختند و زندان های هول انگیز و وحشت زا- از جمله پلچرخی- را، از آن ها پر می ساختند.

بدین ترتیب قیام حماسه آفرین سوم حوت ( ۱۳۵۸ ) الهام بخش حرکت های توفنده و گسترده تری در اقصا و نقاط مختلف کشور نظیر قیام بیست و چهارم حوت در شهر باستانی هرات گردید، قیامی که در آن بیشتر از بیست و چهار هزار زن و مرد و پیر و جوان شربت گوارای شهادت سر کردند.

بی مناسبت نیست تا اشاره گردد که در میان قیام های خونین و حماسه آفرین کابل، روز نهم ثور سال ۱۳۵۹ نیز - که به همین هدف مقدس راه افتاده بود - در خور یاد آوری می باشد که از آن خیزش حماسه آفرین و همچنان از روز بیست و چهارم حوت هرات شهید پرور، به جایش بیشتر سخن خواهیم گفت؛ ان شاء الله .

اما در این جا به دلیل اینکه سخن از قیام مردم شهر کابل است و در نهم ثور پنجاه و نه نیز قیامی مشابه از سوی خواهران مسلمان راه اندازی گردید، بایسته است که آن را نیز به موضوع عنوان - که " به کابل کوچه کوچه عرصه محشر به پا گردید" ربط دهیم و اشاراتی هم از آن داشته باشیم.

بلی در آن روز خونین و حادثه بار، حرکت جوشان خواهران به رهبری ناهید قهرمان، تأریخی بود. خواهری که نام گرامی و همراهانش تا ابد در دفتر شهامت و سربلندی و شرف و شهادت به خط زرین ثبت است.

استاد بزرگوار خلیلی از این قیام پرشور تصویر زیبایی ارائه داده و در سروده سوز آفرینی به نام «ناهید و دختران قهرمان کابل» آورده است:

هزاران دختر تکبیرگو، از هر کنار آمد  
حرم پروردگان ناز سوی کار زار آمد  
پی صید کبوتر میگ های مرگبار آمد  
صدای توپ دشمن از سر بالا حصار آمد

و به قول وی، در برابر آنچه اتفاق افتاد، به جنبش در آمدن سپاه دشمن و به غرش در آمدن تانک های زمین کن بود و ریزش راکت ها از فضا و به پرواز در آمدن هلیکوپتر ها و میگ ها...!

در همین فضا و احوال بود که "ناهید" به گونه ماه جهان آرا، فرشته صورت، فرخ رخ و خورشید سیما، و به سخن دیگر:

"سیه پوشی، سیه چشمی، غزالی، سرو بالایی  
لب جان بخش خود بکشاد، با جان سوز آوایی:  
به خاک ما چرا ای بی خدایان! پای بنهادید  
به جان ما چرا ای داعیان صلح افتادید؟  
شما بنیان گذار جور و تزویرید و بیدادید  
ستمکارید و آدمخوار و خون آشام و جلادید"

دشمن مگر مروت داشت و یا از انسانیت و مردانگی و ترحم نشانش بود که دست از جنایت و آدمکشی فرو می شست و اعتراض های قیامگران حماسه زا را بی پاسخ می گذاشت؟ هرگز نه! بلکه در آن اثنایی که صدای لرزه برافکن این دخت قهرمان مبنی بر اعتراض شدید اللحن در برابر وحشیان در فضا پیچید،

برآمد از سپاه کفر بانگ آتشین تیری  
مقارن با صدای خنده فرمانده پیری  
ازین سو شد بسوی عرش بالا بانگ تکبیری  
دریغا گشت ناهید وطن ماه زمینگیری

همان بود که مرد و زن این خونین دیار در آن عرصه خونبار، با چشمان اشکبار دیدند:

به کابل کوچه کوچه عرصه محشر بپا گردید  
سرا پیا باستانی شهر ما ماتم سرا گردید  
سپاه کفر در ملک خدا فرمانروا گردید  
ز خون کشته گان صد نو بهار غم بنا گردید

و با مشاهده نعش های افتاده در روی خیابان ها و جاده ها و کنار جویبار های لبریز از خون شهیدان و مجروحان، خشم به پا خاستگان فزون تر و بیشتر می شد. و این قیام نیز تا غروب گاهان ادامه یافت و توأم بود با قتل و کشتار بیرحمانه خواهران به وسیله جنایتکاران روسی و مزدوران فرومایه و ذلیل آنها. ارواح پاک همه شهدای عزیز شاد و یاد شان و یاد همه به پا خاستگان آن قیام های سرنوشت ساز - که بزرگترین درس شهادت و سرافرازی به دیگران آموختند - گرامی باد و نفرین به همه جنایتکاران و عاملین فساد، از هر قماش که باشند.

پایان

(\*) با تشکر از وبسایت خاوران

